

**گفتار بیست و دوم:**

**همکاری یا مزدوری؟**

**تاکتیک یا استراتژی؟**



## فصل اول:

### سازمان و حمایت خارجی

#### □ تئوری پردازی وابستگی

چنانکه در جلد نخست - ضمن شرح فعالیت‌ها و بیان تاریخچه سازمان مجاهدین خلق - بیان شد، سازمان از طریق عناصر خود در خارج از کشور یا به وسیله اعزام برخی از کادرهای شاخص خود، در فاصله سال‌های ۱۳۴۶ تا ۱۳۵۰، به منظور تدارک سلاح و مقدمات آموزش رزمی و چریکی، با کشورهای کمونیستی یا انقلابی نیز تماس گرفت تا حمایت آنان را به دست آورد. هر چند در این مرحله چندان توفیق نیافت، لیکن ارتباط با کشورهای نزدیک به بلوک کمونیست (عراق، الجزایر، سوریه، یمن جنوبی و لیبی) را گسترش و سازمان داد.

سازمان، چه پیش از پیروزی انقلاب اسلامی و چه پس از آن - در سال‌های ۱۳۵۷ - ۱۳۶۰ براساس مبانی ایدئولوژیک و شیوه تحلیل سیاسی خود<sup>۱</sup>، جهان را به دو بلوک شرق و غرب تقسیم می‌نمود که در این نگرش، اردوگاه شرق (به اضافه چین) متعلق به مستضعفان و خلق‌های مظلوم و اردوگاه غرب (متحدان آمریکا و کشورهای به اصطلاح آزاد) متعلق به مستکبران و نظام‌های ظالم تلقی می‌شد. از آنجا که در چشم‌انداز مجاهدین، رسیدن به انقلاب دموکراتیک ضداستثمار و ضدامپریالیستی -

---

۱. مبنای اصلی ایدئولوژی مجاهدین خلق و محور مرزبندی با دیگران، «نفی استثمار» بود. نظریات مختلف سازمان در این خصوص، در جزوه‌های «شناخت» (از آثار گذشته) و «روش تحلیل سیاسی» (از آثار بعد از انقلاب اسلامی) انعکاس یافته است.

در چارچوب اتحاد همه گروه‌ها و جریان‌های ضدامپریالیست و ضد استثمار - مدنظر بود، بلوک شرق و حتی کلیه نهضت‌ها و جنبش‌ها و کشورهای که اصطلاحاً «مترقی» شناخته می‌شدند، در این کادر جای می‌گرفتند و حمایت اینان - به مثابه نوک پیکان مبارزه - برای رسیدن مجاهدین خلق بر مسند قدرت سیاسی لازم بود.

### □ بیگانه‌گرایی در رسیدن به قدرت

#### ○ فاز نخست: اردوگاه شرق

سازمان مجاهدین خلق، بر اساس تحلیل‌های درونی سال‌های ۱۳۵۷ - ۱۳۶۰ و مواضع علنی پس از این تاریخ، جهت مبارزه با نظام جمهوری اسلامی، به دو جبهه قایل بود؛ جبهه داخلی و جبهه خارجی. رابطه این دو جبهه را نیز دیالکتیکی می‌دانست: الزامات سیاست داخلی به تعیین تصمیمات خارجی منجر می‌شود و نیز نیازهای سازمان در سیاست خارجی معطوف به تحلیل‌های آن در سیاست داخلی است. سازمان در ارزیابی این دو جبهه، هر دو را مانند کفه‌های ترازو برآورد می‌کرد. از جمله مبانی تعیین سازوکارهای سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری، برقراری تعادل بین این دو جبهه (هماهنگی ارگانیک) و سرمایه‌گذاری و صرف انرژی - به صورت اشکال نظامی - به عنوان مبرم‌ترین وظایف سازمان در فاصله ۲۸ ماهه «فاز سیاسی» بودند؛ تا نظام - الزاماً - به سمت سرکوب متمایل گردد؛ و در نتیجه منزوی یا سرنگون شود.

کسب حمایت‌های بین‌المللی، تلاش در تشویق به بایکوت و تحریم جمهوری اسلامی، و تشدید فشار از سوی قدرت‌های رسمی بین‌المللی (چه کشورها و چه سازمان‌ها)، از نظر سازمان، عناصر ضروری و مکمل مبارزه داخلی به شمار می‌آمدند.

مروری بر روند پرتحرک ولی خاموش روابط پنهان و آشکار خارجی سازمان، در فاصله پیروزی انقلاب تا خرداد ۶۰، به رغم آنکه توجه هیچ ارگان یا شخصی را جلب نمی‌نمود، بخشی از حقایق را آشکار می‌سازد.

۱) در جریان مسافرت «یاسر عرفات» و همراهانش به ایران، بلافاصله پس از پیروزی انقلاب، دید و بازدیدهای برنامه‌ریزی شده‌ای با «عرفات» از سوی مجاهدین خلق صورت گرفت. از

هدایایی که در این دیدارها رد و بدل شد، اسلحه و آرم سازمان بود.<sup>۱</sup>  
۲) در انتخاب «هانی الحسن» به عنوان اولین سفیر فلسطین در ایران، آشنایی او نیز با سازمان مورد توجه بود؛ چرا که وی - از سال‌ها پیش - مسئول ارتباط یا رابط بین «فتح» و سازمان بود. نکته ظریف دیگر این بود که از میان رهبران فلسطینی، «هانی الحسن» بهترین روابط را با دولت بعث عراق داشته است.

۳) دیدار و گفتگو با رهبر جبهه آزادی‌بخش اریتره، در مردادماه ۱۳۵۸؛<sup>۲</sup>  
۴) مذاکرات نمایندگان سازمان با «ابوجهاد» در تهران، به تاریخ ۲۵ مهرماه ۱۳۵۸.<sup>۳</sup>  
۵) دیدار و مذاکره با فرستاده ویژه جمهوری دموکراتیک صحرا (پولیساریو) در تهران، به تاریخ ششم آذرماه ۱۳۵۸.<sup>۴</sup>

۶) ملاقات با «یاسر عرفات» در محل اقامت وی، به تاریخ ۲۵ بهمن ماه ۱۳۵۸.<sup>۵</sup>  
۷) ملاقات با نمایندگان جنبش‌های آزادی‌بخش آرژانتین و السالوادور، با موضوع «مسائل نهضت‌ها و شرایط به ثمر رسیدن انقلاب‌ها»، به تاریخ دی ماه ۱۳۵۸.<sup>۶</sup>  
۸) و ملاقات‌های مکرر با سفرای الجزایر، لیبی، یمن جنوبی و...  
۹) مسافرت‌های مکرر و پرهزینه هیئت‌های نمایندگی سازمان به کشورهای آمریکای لاتین، آفریقا و...

مجموعه این اقدامات، در فضای سیاسی آن زمان، از سازمان چهره‌ای «چپ» و «مترقی» ترسیم می‌کرد. و البته همه این حرکات و مانورها به سمت و سوی «شرق» نشان داده می‌شدند.

## ○ فاز دوم: اردوگاه غرب

روند شرایط داخلی کشور به گونه‌ای بود که ابزار شعارهای ضدامپریالیستی نمی‌توانست در اختیار و

۱. روزنامه کیهان، ۵۸/۱۱/۲۵؛ ص ۲.

۲. نشریه مجاهد - ش ۲، ۸ مرداد ۱۳۵۸؛ صص ۱ - ۲.

۳. همان، ش ۸، ۷ آبان ۱۳۵۸؛ صص ۱ و ۸.

۴. همان، ش ۱۳، ۱۲ آذر ۱۳۵۸؛ صص ۱ و ۳.

۵. همان، فوق‌العاده ش ۶، ۲۹ بهمن ۱۳۵۸؛ ص ۱.

۶. همان، فوق‌العاده ش ۷، ۵ اسفند ۱۳۵۸.

انحصار سازمان و گروه‌های چپ بماند؛ چرا که آمریکا در برخورد با جمهوری اسلامی، معاندانه‌ترین مواضع را داشت و جمهوری اسلامی ایران و رهبری انقلاب اسلامی نیز شاخص‌ترین دشمنان امپریالیسم آمریکا شناخته می‌شدند.

پس از آغاز جنگ تحمیلی (به خصوص با روابط و مناسبات مسبوق به سابقه مجاهدین خلق و دولت بعثی عراق) و به دنبال آشکارتر شدن اختلافات بنی‌صدر و دیگر مسئولان - که به امام و روحانیت و حزب جمهوری اسلامی نزدیک‌تر بودند - سازمان تضاد اصلی را، به صورت پررنگ‌تر، «ارتجاع راست» و روحانیت منسوب به رهبری انقلاب معرفی کرد. در آن شرایط، اردوگاه شرق و در رأس آن شوروی سابق، به جهت گرفتار آمدن در بحران اشغال افغانستان به تغییر حکومت و دگرگونی ارگان رهبری جمهوری اسلامی ایران فکر نمی‌کردند. به همین دلیل بود که در جریان جنگ نیز عراق نمی‌توانست صد در صد متکی به بلوک شرق - به خصوص شوروی - باشد و از این رو بود که به غرب و متحدان وابسته به غرب در منطقه (به ویژه کشورهای حوزه خلیج فارس) بیشتر اتکا کرد و حتی کار به جایی رسید که بیشترین صادرات اسلحهٔ فرانسه، به عراق بود.<sup>۱</sup>

سازمان در اتحاد با بنی‌صدر و چرخش سریع به سوی غرب، به سمتی روی کرد که حذف حاکمیت جمهوری اسلامی را ضروری تلقی می‌نمود. عراق هم جای خود داشت و مهمترین و «آینده‌دارترین» حامی سازمان بود.

نخستین علایم و اولین جرقه‌های رویکرد سازمان به غرب، در تابستان ۱۳۵۹ توسط رجوی بروز پیدا کرد. در آن زمان، نشانه‌های تشدید تضاد بین ایران و عراق آشکارتر شده ولی هنوز جنگی درنگرفته بود. در این میان، تقویت اتحاد با بنی‌صدر و از طریق او، جلب رضایت فرانسوی‌ها - به خاطر سمپاتی موجود میان فرانسوی‌ها و بنی‌صدر - می‌توانست روند موردنظر سازمان را تسریع بخشد.

رجوی در این زمان با دو نشریه فرانسوی «اوتتیا» و «لیبراسیون» مصاحبه کرد و صریحاً مواضع

---

۱. هر چند که «عراق تهاجم موشکی به تهران را در چارچوب سیاست‌های شوروی و با هدف تغییر موضع ایران در قبال افغانستان انجام داد، یک مقام رسمی وزارت خارجه آمریکا در همان زمان اعلام کرد: «هر عکس‌العمل شوروی را باید در عملکرد فوری رژیم بعث عراق جستجو کرد.» بعدها آقای دکتر ولایتی وزیر خارجه وقت ایران در مصاحبه با روزنامه کیهان گفت: «دراوج بمباران‌های عراق به قائم‌مقام وزارت خارجه شوروی گفتم: چرا به عراقی‌ها موشک می‌دهید؟ گفت: شما دست از حمایت مجاهدین افغانی بردارید تا ما هم موشک ندهیم. معامله خوبی نیست؟» ← آغاز تا پایان، سیری در جنگ ایران و عراق: صص ۱۹۴ - ۱۹۵.

مخالف خود و سازمانش را با امام خمینی(ره) و «اسلام امام» علنی نمود. او «اسلام مجاهدین» را مترقی و ضد ارتجاعی و «اسلام امام» را ارتجاعی بیان کرد و کوشید تا چنین بنمایاند که اسلام سازمان با لیبرالیسم و دموکراسی سازگارتر است.<sup>۱</sup>

در شرایط ماه‌های نخستین پیروزی انقلاب اسلامی، هیچ‌گونه تماسی با غرب و حتی کوتاه آمدن نسبت به مواضع ضد غربی، برای سازمان توجیه‌پذیر نمی‌نمود؛ یعنی آن قدر که ارتباط پنهان و حتی تعامل اطلاعاتی و جاسوسی با شوروی (از منظر سازمان) طبیعی به نظر می‌رسید، چنین ارتباط‌هایی - ولو بسیار رقیق‌تر - با غرب، (از منظر همگان)، غیرطبیعی و ضد ارزش تلقی می‌شد. سازمان یک استثنا در کار آورده بود که هر از چندگاه از زبان یکی از سران آن بیان می‌شد و آن، ناگزیری این جریان به «اقدام غیرقانونی» یا توسل و رجوع به «وسایل غیرقانونی» در صورت لبریز شدن کاسه صبر ایشان بود.<sup>۲</sup> توافق پنهان با فرانسه از آن جمله بود.

#### ○ سفر مخفیانه رجوی به فرانسه در اسفند ۵۹

در اواخر سال ۱۳۵۹، مسعود رجوی از مرز شرقی کشور به پاکستان رفت و در آنجا با هماهنگی سفارت فرانسه عازم پاریس شد. با توجه به قرائن موجود ابوالحسن بنی‌صدر و عبدالرحمن قاسملو در زمینه‌چینی این سفر نقش واسطه را ایفا کرده‌اند. پس از این سفر، رجوی اولین بار در اواسط اردیبهشت ماه ۱۳۶۰ در داخل کشور دیده شد؛ که بنابراین ممکن است مدت سفر وی را - حدود یک ماه و اندی حدس زد.<sup>۳</sup> اولین نشست سران سازمان و مسئولان بخش‌ها با رجوی در نیمه دوم اردیبهشت ۶۰ برگزار شد که ضمن آن، خط «مبارزه تا سرنگونی نظام» توسط رجوی ابلاغ گردید.<sup>۴</sup>

۱. بشیر، رخدادهای سمخا...، ج ۲: ص ۸۴؛ با اندکی تصرف و تلخیص.

۲. علاوه بر تهدیدهایی مثل احتمال لبنان شدن ایران (که رجوی در میتینگ امجدیه در تیرماه ۵۹ عنوان کرد و در مصاحبه‌ای نیز یادآور شد) تعبیراتی از نوع توسل به «وسایل غیرقانونی» نیز توسط افرادی چون مهدی ابریشمی مطرح می‌گشت. (نشریه مجاهد - فوق‌العاده شماره ۲، ویژه انتخابات مجلس شورای اسلامی: ص ۵).

۳. یکی از عناصر بالای سازمان، مدت این سفر را بین بیست روز تا یک ماه تخمین زده است. (بخشی از پرونده سیروس لطیفی، آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی).

۴. اعلان عمومی این خبر توسط روزنامه صبح آزادگان صورت گرفت و سازمان نیز تکذیب کرد؛ لیکن بعضی از جزئیات آن همراه با کلیات نشست اردیبهشت ماه، در ماه‌های بعد توسط عناصر سازمان افشا شد. (مأخذ پیشین. نیز شرح و تحلیل مجموعه حوادث...، ج ۳: بخش آخر).

این مسافرت همزمان با تغییراتی بود که در فرانسه و آمریکا به وجود آمده بود. در فرانسه گلیست‌ها به کنار رفتند و حزب سوسیالیست (فرانسوا میتران) روی کار آمده بود؛ در آمریکا نیز دموکرات‌ها شکست خورده و جمهوری خواهان (رونالد ریگان) قدرت را در دست گرفته بودند. همزمانی و هماهنگی سفر رجوی به فرانسه با حمایت علنی سازمان از قاسملو و حزب دموکرات کردستان ایران، موجب شده تا یکی از صاحب‌نظران به نقش قاسملو نیز اشاره داشته باشد.

فضای فرانسوی در زمان مسافرت رجوی خیلی صمیمی بوده است تا آنجا که فرانسوی‌ها یک «پژو» ضد گلوله - به منظور حفاظت از رجوی - به مجاهدین خلق هدیه کردند. اندکی پیش از این سفر، رجوی و قاسملو ارتباط برقرار کرده در جهت زمینه‌چینی برای اتحاد بعدی قرار گذاشته بودند.<sup>۱</sup> قاسملو ارتباط عمیقی با افراد بالای حزب سوسیالیست فرانسه داشت و مشخصاً با میتران و زنش دوستی و رابطه داشت. زن میتران هنوز هم به عنوان فردی که روی حقوق کردها حساس است، معروفیت دارد. رجوی - به نظر من - از کانال قاسملو با فرانسوی‌ها ارتباط گرفته است...

در جریان تشکیل «شورای ملی مقاومت» نیز با وجود سختگیری بنی صدر (و ضدیت شدیدش با حزب دموکرات و قاسملو)، رابطه رجوی و قاسملو بود که باعث شد وی به آن شورا راه بیابد.

برای آنکه عمق رابطه رجوی با فرانسوی‌ها روشن‌تر شود، کافی است به موردی اشاره کنم که خیلی جالب است. چند سال پیش کتابی در فرانسه به چاپ رسید، با عنوان «خیانت آیه‌الله‌ها». نویسنده این کتاب فردی است به نام «ایو بونه»<sup>۲</sup> - که مدت‌ها رئیس سرویس اطلاعاتی و ضدجاسوسی فرانسه (DST)<sup>۳</sup> بوده است. در دوره ریاست همین فرد بود که مجاهدین خلق با وی و دستگاه تحت مسئولیتش رابطه برقرار کردند.

این شخص، که الآن در فرانسه نماینده پارلمان است و در کمیسیون دفاع مجلس ملی

۱. در نشریه کردستان، ش ۱۱۴: ص ۲ تصریح شده که «در دی ماه ۱۳۵۹ در ملاقاتی میان نمایندگان سازمان مجاهدین و حزب [دموکرات] بر روی هدف‌های مشترک تشکیل جبهه توافق به عمل آمد و...»؛ سپس در همین مأخذ - ش ۹۳: ص ۲۲ (به تاریخ زمستان ۶۲) این تصریح آمده که «در مدت سه سال گذشته... حزب دموکرات و سازمان مجاهدین در مورد سرنگون ساختن رژیم... نظرات مشترک دارند.» بر این اساس، دست کم سازمان از دی ماه ۵۹ درصد براندازی بوده است نه پس از ۳۰ خرداد.

۲. Yves Bonnet: رئیس سازمان ضدجاسوسی فرانسه، ۱۹۸۲ - ۱۹۸۵.

3. Direction de la surveillance du Territoire (DST).



فرانسه عضویت دارد، هنوز هم با سازمان و رجوی رابطه بسیار خوبی دارد؛ و هر چند وقت یک بار نیز با عنوان نمایندگی مجلس به عراق می‌رود. تمام کتاب این شخص، همان ادعاهای سازمان است که توسط وی رله شده است. اصلاً با حرف‌های سازمان مو نمی‌زند...  
تداوم ارتباط اینها نشان می‌دهد که سازمان مجاهدین خلق تا چه حد با سرویس اطلاعاتی فرانسه چفت و نزدیک بوده است که بعد از گذشت قریب ۱۷ سال هنوز رابطه «ایو بونه» با رجوی و سازمان وی خوب است. بد نیست این را یادآوری کنم که نزدیکترین رابطه فرانسه با عراق در دورانی بوده که این شخص در رأس دستگاه ضدجاسوسی فرانسه قرار داشته است.<sup>۱</sup>

### ○ اتکاء به غرب، برآیند شکست در داخل

از هنگامی که سازمان خط خشونت‌گرایی را دنبال و تشویق نمود، برای جلب حمایت‌های بین‌المللی، به محافل حقوقی و پارلمانی و شخصیت‌های سیاسی غربی روی آورد. هیچ یک از این حمایت‌ها نمود دولتی نداشتند؛ چرا که هنوز سازمان به تغییر شرایط در داخل و مجبور شدن بلوک شرق به تأیید ایشان امیدوار بود. پس از تحمل ضربه‌های متوالی و سهمگین و نهایتاً رسیدن به بن‌بست مطلق و شکست قطعی در عرصه‌های تروریستی داخلی، از اواخر تابستان ۶۱ - تلاش سازمان و شخص رجوی متوجه جانداختن «آلترناتیو» در بین کشورهای غربی است و از این روست که دیگر زیر پا گذاردن همه اصول و ضوابط و ارزش‌های پیشین، نه تنها مذموم نیست که حتی ضروری می‌نماید.

کوشش برای «زد و بند»، «معامله» و «ارتباط‌های اطلاعاتی» با سرویس‌های غربی و تلاش در اثبات این تحریف مسلم که سازمان هیچ‌گاه ضدامریکایی نبوده و مستشاران را دیگران کشته‌اند و... همه در این راستا صورت گرفته‌اند. اما در نهایت، مهم‌ترین پایگاه و حامی سازمان، صدام حسین و دستگاه مخابرات [اطلاعات و امنیت] اوست که هم به مجاهدین اسکان داده، هم به آنها تدارکات بخشیده و هم در قبال «اجرای دستورات» و همکاری‌های دیگر، به آنها حقوق پرداخته است.

---

۱. مصاحبه با یکی از کارشناسان مرکز مطالعات استراتژیک - ۱۳۷۸/۹/۷ متن مصاحبه در آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی موجود است.